

زلزله بم و درک معنایی ساکنان محلات مسکونی از اختلال در دلبستگی به مکان

آزاده لک *

تاریخ دریافت مقاله:

۱۳۹۳/۰۴/۱۱

تاریخ پذیرش مقاله:

۱۳۹۳/۱۱/۱۴

چکیده

وقوع سوانح از عمده عوامل تغییر در مکان شناخته می‌شوند که در رابطه عاطفی بین فرد- مکان اختلال جدی وارد می‌کنند. تبعات این اختلال با تغییر در دلبستگی به مکان به شکل اضطراب و فقدان بروز می‌یابد که فرایندهای متأخر بازسازی سکونتگاه‌ها به دنبال کاهش این پیامدهای روانی است. با توجه به نقش بازسازی در بازآفرینی حس دلبستگی به مکان به عنوان سرمشقی برای عمل در جریان بازسازی سکونتگاه پس از سوانح، این پژوهش به دنبال تبیین نظریه، براساس درک و ارزیابی عوامل اختلال در دلبستگی به مکان در زلزله ۱۳۸۲ از دید ساکنان محلات مسکونی بم است.

این پژوهش بر مبنای ماهیت کیفی به روش پژوهش مردم‌نگاری همراه با مشاهدات میدانی و مصاحبه عمیق با ساکنان، با رویکردی میدان محور صورت گرفته است. تحلیل داده‌ها و تبیین نظریه نیز به روش «نظریه زمینه‌ای» انجام شده است. در این مطالعه با ۴۰ نفر از ساکنان قدیمی محلات امامزاده زید و قصر حمید مصاحبه انجام شده که پیش از وقوع زلزله نیز در محلات مذکور ساکن بوده‌اند. براساس یافته‌های این پژوهش مهم‌ترین عوامل درک شده اختلال در دلبستگی به مکان در اثر وقوع زلزله بم به زعم ساکنان، از دست دادن عناصر هویت شهری چون ارگ و نخلستان‌ها و از بین رفتن حس خانه بوده که در سطح محلات با کاهش روابط اجتماعی خویشاوندی و همسایگی و تنزل هویت محله به دلیل تخریب کالبدی محله، توسط ساکنان تفسیر و معنا شده است. در نهایت ساکنان بمی اختلال در دلبستگی به مکان را به منزله نوعی «نوستالژی گذشته محله» ادراک و تفسیر کرده‌اند که در آن‌ها منجر به بی‌انگیزگی نسبت به محله موجود شده است. در این تجربه برخلاف تصور رایج امر بازسازی در ساخت کالبدی مسکن برای بازماندگان، بر اهمیت بازسازی عناصر هویت شهری همراه با تأمین زیرساخت‌های لازم برای ارتقای کیفیت زندگی و روابط اجتماعی در محله و احیای هویت محله‌ای در امر برنامه‌ریزی و طراحی بازسازی پس از بروز سوانح تأکید می‌شود.

واژگان کلیدی: زلزله بم، اختلال در دلبستگی به مکان، بازسازی پس از سانحه.

مقدمه

مرور ادبیات مرتبط با امر بازسازی سوانح در علوم طراحی به‌ویژه در معماری و طراحی شهری نشان می‌دهد که بنیان‌های نظری طراحی بازسازی پس از سوانح تنها بر بازسازی صدمات کالبدی ناشی از سوانح و بازتوانی تأثیرات روانی بازسازی کالبدی مانند اضطراب‌های ناشی از سوانح تمرکز داشته‌اند و کمتر به فرایندهای روان‌شناختی و ابعاد روانی حاصل از تغییرات مکان با توجه به درک و تفسیر بازماندگان سوانح توجه شده است که بتواند راهنما و سرمشقی مناسب برای طراحان دخیل در امر بازسازی باشد.

تغییرات سریع مکان‌ها با بروز سوانح، منجر به اختلالاتی در سطح فردی و گروهی می‌شود که زمینه تفسیر و پاسخ به تغییرات بالقوه را فراهم می‌آورد. این تأثیرات نه تنها در بعد کالبدی بلکه بیشتر در بعد روان‌شناختی و بروز اضطراب^۱ و حس تهدید از پیامدهای گسترده تغییرات آتی قابل بررسی است.

سوانح از عمده عوامل تغییر مکان‌ها شناخته می‌شوند که صدمات مادی و معنوی زیادی ایجاد می‌کنند که به رابطه بین فرد- مکان نیز آسیب می‌زند. تأثیرات تغییرات عمده در مکان باعث بی‌نظمی ذهنی- ادراکی می‌شود که به اختلال در دل بستگی به مکان^۱ (Brown & Perkins, 1992) و تهدید^۲ هویت مکانی (Bonaiuto et al., 1996) مشهور است. تبعات این اختلال در انقطاع پیوند فرد- مکان (Brown & Perkins, 1992) قابل بررسی است که در نهایت به حس اضطراب و فقدان^۳ منجر می‌شود (Fried, 2000) حتی تأثیرات روان‌شناختی «جابجایی از مکان»^۴ که به تراما^۵ منجر می‌شود (Fullilove, 1996) در زمره این مطالعات است. اختلال در دل بستگی به مکان ناشی از وقوع سوانح، تغییرات انسانی مانند دزدی (Brown & Perkins, 1992)، فرسودگی و تخریب خانه

و محله (Fried, 2000)، مهاجرت داوطلبانه (Brown & Perkins, 1992) جابه‌جایی و از دست دادن کار (Inhalan & Finch, 2004; Milligan, 2003)، فرسودگی محله و درگیری‌های جامعه محلی هست (Devine-Wright, 2009).

این پژوهش به دنبال آن است که از طریق پژوهش کیفی به روش مردم‌نگاری^۶ ادراکات و تفاسیر ساکنان را از اختلال در دل بستگی به مکان در محلات مسکونی بم در زلزله ۱۳۸۲ بررسی کرده تا علاقه‌های از دست رفته محله به نظر ساکنان شناسایی شده و بر آن اساس امکان ارائه برنامه بازسازی بهینه محلات مسکونی پس از سوانح را، در جهت بازآفرینی دل بستگی مختل شده فراهم آورد.

پرسش‌های تحقیق

۱. مفهوم اختلال در دل بستگی به مکان چیست و چگونه رخ می‌دهد؟
۲. ساکنان محلات مسکونی "اختلال در دل بستگی به مکان در محلات مسکونی در اثر زلزله بم" را چگونه درک و تفسیر می‌کنند؟

الف- پیشینه نظری پژوهش

مفهوم مکان

مکان به‌عنوان مفهومی فراگیر پیشینه‌ای اهمیت بسزا در روانشناسی محیطی، معماری، طراحی شهری، جغرافیای انسانی و جامعه‌شناسی دارد. مکان متمایز از مفاهیمی چون فضا^۷ و محیط^۸ به‌مثابه مکان جغرافیایی خاص تعبیر می‌شود که معانی و عواطف^۹ انضمامی از فرد یا گروه را نیز در خود به‌همراه دارد (Tuan, 1977). امروزه یکی از مهم‌ترین مسائل در علوم طراحی و جامعه‌شناسی، برخورد با پیامد روان‌شناختی ناشی از «بی‌مکانی»^{۱۰} است که جنبه کالبدی- فضایی آن بیش از پدیده روان‌شناختی و اجتماعی آن بیشتر اهمیت به‌ویژه در روانشناسی محیطی (Lewicka, 2010) و مطالعات متأخرتر که به

براون و پرکینز (۱۹۹۲) مکان و دلبستگی به مکان را به عنوان «لنگرگاهی در زندگی» فرد می‌شناسند که می‌تواند هم به انعکاس و هم به شکل دهی تفسیر و درک مردم از مکان بیانجامد. حتی مکان را، محوری می‌دانند که افراد و اعضای گروهی را حول یک نقطه مرکزی جمع می‌کند. در نتیجه هر اختلال و تغییر غیرمنتظره در مکان، به منزله از دست دادن معنا در زندگی و توانایی فرد برای برقراری ارتباط با دیگران و حتی روابط معنادار با جهان است. اما این نکته حائز اهمیت است که احیای دلبستگی‌های قدیمی و شبکه‌های اجتماعی بعد از وقوع اختلال، هیچ‌گاه عیناً قابل جایگزینی نبوده؛ چنانچه هویت‌های فردی و گروهی نیز به سادگی بعد از اختلال بازآفرینی نمی‌شوند، زیرا مکان‌ها و معانی به آسانی قابل انتقال و جایگزینی نیستند (Brown & Perkins, 1992:280).

با این دیدگاه به مفهوم مکان، امکان فهم بهتر از مفاهیمی چون «حس ماندگاری/ ثبات»، «انس»، «قابلیت پیش‌بینی» و «نظم در دانسته‌ها» در ارتباط با محیط فراهم می‌آید. با وجود دلبستگی، حس ثبات، حس کنترل و توانایی برای مدیریت و پاسخ به تغییرات محیط فراهم می‌شود که افراد را برای پیش‌بینی و پذیرش تغییرات در محیط زندگی آماده می‌کند. با بروز اختلال در دلبستگی، افراد توانایی خود را برای درک معنا از جهان پیرامون و امکان کنترل بر شرایط زندگی نیز از دست می‌دهند و سعی می‌کنند به آنچه تحت عنوان حس تداوم و ثبات است، متوسل شوند. حال آنکه امکان آمادگی غلبه بر تغییرات را از دست داده‌اند (Brown & Perkins, 1992:282). به علاوه دستگاه‌های اعتقادی آن‌ها نیز دچار اشکال شده، تا جایی که در وقوع سوانح شدید و بروز فاجعه با تخریب بالای انسانی و مادی، جامعه را به سمت ترومای جمعی سوق می‌یابد که بر عملکرد جامعه

ادبیات دلبستگی به مکان (Altman & Low, 1992) و هویت مکانی (Proshansky et al., 1983) داشته است (Devine-Wright, 2009).

دلبستگی به مکان به عنوان فرایند انضمامی شدن به مکان و محصول فرایندی روان‌شناختی متأثر از ابعاد شناختی، رفتاری و تأثیری^{۱۲} شناخته می‌شود (Altman & Low, 1992). دلبستگی به مکان حاصل روابط عاطفی مثبت با مکان‌های آشنا است که به‌خصوص در مورد خانه و محله قابل بررسی است (Manzo, 2005).

اختلال در دلبستگی به مکان^{۱۳}

اختلال در دلبستگی به مکان یا تهدید هویت مکانی، قطع ارتباط با مکان (Brown & Perkins, 1992) در شرایط تغییرات گسترده، آنی و غیر قابل کنترل در مکان‌های آشنا است که می‌تواند به نتایجی منفی در ابعاد کالبدی، اجتماعی روان‌شناختی مکان منجر شود و در نهایت در فرایند التیام روانی در شرایط بحرانی اثر بگذارد (فلاحی، ۱۳۸۴). برای فهم بهتر این موضوع باید دید با تغییر مکان چه اتفاقی می‌افتد؟

با توجه به اهمیت فرایند روان‌شناختی دلبستگی به مکان در تعامل میان انسان- مکان که به‌طور طبیعی بازتاب تجربه‌های فردی در مکان است می‌توان اختلال در دلبستگی به مکان را به منزله «دگرگونی بنیادین»^{۱۴} در دلبستگی به مکان که نتیجه آن «تغییر قابل توجه»^{۱۵} در مردم، پیوندهای روان‌شناختی - احساسی با مکان و در خود مکان است که بر مردم و حالات روحی آنان اثر می‌گذارد (Brown & Perkins, 1992, Fried, 2000). این اختلال در نهایت به احساس فقدان، غم یا فقدان افول شبکه اجتماعی و پاسخ‌های مقابله‌ای تعریف نشده شامل رد و عدم پذیرش تغییرات منجر می‌شود (Bonaiuto et al., 1996).

محلی نیز تأثیر می‌گذارد. در نتیجه حس فقدان و فقدان ناشی از بین رفتن حمایت اجتماعی در میان بازماندگان دیده می‌شود که توانایی جامعه را برای سازگاری با تغییرات و همکاری در بازسازی محیط اطرافشان کاهش می‌دهد. در این شرایط، دلبستگی به مکان عمدتاً به صورت خاطره بلند مدت (تصویری آرمانی از سکونتگاه) و حتی خاطره مقدس در ذهن، برای فرد باقی می‌ماند؛ تا آنجا که در سکونت جدید نیز وجود آن خاطره مرتباً به مقایسه جدید و قدیم برای فرد می‌انجامد، تا آنجا که حتی محله و خانه مطلوب نیز نمی‌تواند حس فقدان و فقدان، و بیگانگی^{۱۶} آنان با سکونتگاه را کاهش دهد (Erickson, 1994).

التیام روان‌شناختی اختلال در دلبستگی به مکان در فرو رفتن فرد در حس عمیق فقدان و فقدان، عدم قطعیت و آسیب‌پذیری، نیازمند بازیابی ثبات و تداوم گذشته، حس کنترل، باز تأیید خود ارزشی^{۱۷} و خود کارایی قبل از اختلال است تا مردم بتوانند به تصویرسازی و تخیل برای تحقق آینده پیش‌رو با توجه به واقعیت حال و وضعیتشان پردازند (Brown & Perkins, 1992).

چارچوب مفهومی اختلال در دلبستگی به مکان

هرچند دلبستگی به مکان به آرامی شکل می‌گیرد اما اختلال آن به سرعت اتفاق افتاده که منجر به فقدان می‌شود. امکان غلبه با این فقدان، جبران و بازآفرینی حس دلبستگی به مردم و مکان است که نیازمند مدت زمان طولانی است. مراحل بازآفرینی دلبستگی به مکان، توأمان و در سیری خطی اتفاق می‌افتد، به طوری که کیفیت‌های دلبستگی ابتدایی می‌توانند باعث حس راحتی و آسایش شده یا حتی به بروز اضطراب، فقدان و سختی فردی و مقاومت فردی بیشتر منجر شده و فرایند بازآفرینی را دچار مشکل کنند. از چالش‌های مهمی که در دلبستگی به مکان وجود دارد، ایجاد سازش میان

گذشته از دست رفته با آینده پیش‌رو در میان افراد است (Brown & Perkins, 1992).

براون و پرکینز (۱۹۹۲) معتقدند افراد معمولاً اهمیت و قوت دلبستگی به مکان را تا زمان تغییر مکان درک نمی‌کنند. آن‌ها در هنگام بروز تغییرات حتی نمی‌توانند عامل اختلال را شناسایی کنند و به چگونگی فائق آمدن بر اثرات این اختلال مسلط شوند. در اینجا توجه به این نکته ضروری است که دلبستگی به مکان در پیش‌زمینه آگاهی افراد عمل می‌کند (Spyce, 2009:80).

به‌زعم براون و پرکینز (۱۹۹۲)، سه مرحله متفاوت برای شناسایی فرآیند اختلال در دلبستگی به مکان وجود دارد. ابتدا مرحله پیش از وقوع تغییرات که در آن دلبستگی به مکان طبق فرایند پیشینی شکل یافته است. مرحله بعدی زمان وقوع اختلال است که باعث از بین رفتن و اختلال دلبستگی می‌شود. در این زمان اضطراب افراد، به حس فقدان منجر می‌شود. مرحله سوم مرحله بازتوانی و فاز بعد از اختلال است که مردم بر حس فقدان دلبستگی فائق آمده تا حس دلبستگی جدید بیافرینند و زندگی‌شان را دوباره بسازند (Brown & Perkins, 1992:298).

آن‌ها شباهت‌های عمده میان فرایندهای اختلال در دلبستگی به مکان را این‌چنین می‌دانند: قدرت دلبستگی به مکان پیش از اختلال، منابع موجود پیش از تغییرات، شکست در شناخت ارزش‌های از دست رفته در جریان فقدان و خسارات، درجه تغییرات بعد از جابه‌جایی و بازسازی مکان، ناتوانی جامعه برای اقدامات بازتوانی (Brown & Perkins, 1992). از این‌رو بازآفرینی دلبستگی به مکان، یافتن مجدد لنگرگاهی برای معانی و ارزش‌های زندگی ساکنین است که از طریق نمادسازی و ماندن فرد و خانواده در بستر خانه و محله دوام می‌یابد (Spyce, 2009:80).

سوانح و اختلال در دل‌بستگی به مکان

سوانح، تأثیرات مهمی در زندگی افراد و مکان می‌گذارد. مهم‌ترین تأثیرات سوانح، در اختلال رابطه فرد با مکان و حس مکان بروز می‌کند (Brown & Perkins, 1992, Hawkins & Mauener, 2011). فهم میزان این اختلال به میزان درک معنا و تجربه زندگی روزمره افراد از مکان بستگی دارد (Brown & Perkins, 1992). متأسفانه اهمیت مکان در شرایط سوانح و بازسازی پس از سوانح معمولاً مورد غفلت واقع می‌شود و تنها به بازسازی مکان‌هایی توجه می‌شود که در جریان زندگی روزمره مردم، دارای عملکردند؛ اما این نکته فراموش می‌شود بازسازی مکان‌هایی ضروری است که به «انس»^{۱۸} و آشنایی فرد و معنا آفرینی آن‌ها می‌انجامد (Milligan, 1998). چرا که در شرایط دراماتیک مانند فقدان در سوانح، احساس مردم به مکان‌های مهم مانند خانه و محله تغییر می‌یابد. حتی تعلق به روابط موجود با همسایگان و مکان محله، اهمیتی مانند خانه فرد می‌یابد. چنانچه این فقدان تأثیراتی عمیق بر افراد گذاشته؛ تا آنجا که افراد را دچار غم عمیق کرده و حس فرد از خود را تضعیف می‌کند (Cooper Marcus, 1995).

تأثیر دیگر سوانح، در اختلال رابطه افراد با محیط اجتماعی - طبیعی بروز می‌کند که باعث کاهش حس مکان شده و از حس امنیت و ثبات در فرد می‌کاهد (Chamlee-wright & Storr, 2009). در این شرایط التیام مردم با باز تولید ایمنی، امنیت و تکیه‌گاه در محیط‌های اجتماعی، روان‌شناختی و کالبدی است تا «حس ثبات»، «ماندگاری و تداوم و پیوستگی» را در جریان زندگی روزمره آنان بازتجربه کند (Hawkins & Mauener, 2011). در این صورت بازآفرینی «حس دل‌بستگی به مکان می‌تواند به بسیج کردن بازماندگان در امر مشارکت شهروندی در بازسازی کمک کند؛ هرچند

اگر به درستی این جریان هدایت نشود، می‌تواند پتانسیلی برای چند پارچگی و جدایی در جامعه باشد (Manzo & Perkins, 2006).

علاوه بر حس امنیت که در «اختلال در دل‌بستگی موجود فرد به مکان» تهدید یا تشدید می‌شود، وقوع سوانح، «حس تداوم» را که به‌طور معمول چارچوبی برای اقدام و عمل در جهان با ابعاد فضایی اجتماعی - زمانی است، از بین می‌برد. از این دیدگاه فقدان حاصل از فقدان مکان‌های مهم، بازنمایی تغییر در عناصر مهم تجربه فردی و حس تداوم در زندگی فرد است (Fried, 1963:123). «حس تداوم»^{۱۹} از عوامل اطمینان بخش روحیه افراد است؛ که با ایجاد ارتباط میان گذشته - حال - آینده به فرد آرامش داده و در صورت دوباره‌سازی خانه و محله با الهام از گذشته می‌تواند به‌عنوان مرجعی برای یادآوری گذشته فرد شناخته شود. برای بسیاری از مردم نگهداری و حفظ ارتباط با مکان‌های مشخص (خانه و محله) دارای اهمیت عاطفی است که با تأکید بر «حس تداوم» و «تداوم مکان ارجاع»^{۲۰} محقق می‌شود (Twigger-Ross & Uzzel, 1996). بازتولید «حس تداوم» به سازگاری درون ذهنی میان تجربه، معنا و قابلیت‌های موجود در مکان بازسازی شده در بستر زمانی نیاز دارد که از گذشته به شرایط متعادل دلخواه در آینده در سیر خطی تداوم یابد (Brown & Perkins, 1992).

در نهایت می‌توان توجه داشت که در التیام اختلال در دل‌بستگی به مکان دو عامل اهمیت دارد: «گذشته تعاملی»^{۲۱} و «پتانسیل تعاملی»^{۲۲} با محیط گذشته. «گذشته تعاملی» شامل تجربه‌های گذشته است که در مکان اتفاق می‌افتد؛ مانند خاطرات. «پتانسیل تعاملی» نیز به انتظارات آینده تصور شده یا پیش‌بینی شده در مکان باز می‌گردد لذا التیام اختلال در دل‌بستگی به مکان، هم با تجربه‌ها و معنای مکان که ریشه در گذشته دارد، مرتبط است و هم

با آینده‌ای معنادار برای فرد، که همگی از بین رفته‌اند (Milligan, 1998).

ب- روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش به روش کیفی بوده و از روش مردم‌نگاری برای انجام عملیات تحقیق استفاده شده است. این روش پژوهش عبارت از مطالعه مردم در محیط اجتماعی به وسیله ابزارها و روش‌هایی است که بتواند به معانی اجتماعی دست یابد، آنچنان‌که محقق مستقیماً در میدان مطالعه مشارکت می‌کند و به سوژه‌های تحت مطالعه امکان صحبت داده تا واقعیت را از منظر آن‌ها منعکس کند و به «توصیف عمیق» از واقعیت تحت بررسی دست یابد (Cresswell, 2009). روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش روش مصاحبه عمیق بوده و برای دستیابی به توصیف عمیق از فنون و ابزارهایی برای سازمان‌دهی و تنظیم داده‌های گردآوری شده استفاده شده است تا در نهایت به نظریه‌ای مبتنی بر واقعیات و داده‌های منبعث از محیط تحقیق منتج شود که این نوع نظریه را «نظریه زمینه‌ای» می‌خوانند. (Morse, 2001:98)

در این پژوهش با استفاده از اصول روش نظریه زمینه‌ای گردآوری داده‌ها تا زمان اشباع نظری ادامه یافته است. شیوه تحلیل داده‌ها و تبیین نظریه براساس فرایند کدگذاری اعم از کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی صورت گرفته است. (لک، ۱۳۹۰) مدل زمینه‌ای برای تبیین و تشخیص یک پدیده از مقولاتی برحسب شرایط علی^{۲۳} که موجب ایجاد آن پدیده شده است، زمینه‌ای^{۲۴} که پدیده را به وجود آورده، استراتژی‌ها یا تعاملاتی^{۲۵} که در برابر این پدیده اتخاذ می‌شوند و پیامدهای^{۲۶} خاص ناشی از این پدیده، تشکیل شده است (Strauss & Corbin, 1998).

شیوه نمونه‌گیری نیز در این پژوهش کیفی بوده و داده‌ها از ۴۰ نفر از ساکنان محلات امامزاده زید و قصر حمید به‌عنوان مطلعین موضوع به روش مصاحبه عمیق

گردآوری شده است. حجم نمونه در این روش نمونه‌گیری که مختص تحقیقات میدانی - کیفی است، به اشباع نظری سؤال پژوهش بستگی داشته است یعنی مصاحبه‌ها تا زمانی ادامه یافته است که دیگر اطلاعات تازه‌ای از داده‌ها استخراج نشده است.

ج- میدان مطالعه

به‌منظور بررسی دقیق موضوع پژوهش از درک تأثیر اختلال در دلبستگی به مکان، محلاتی از شهر بم در این پژوهش انتخاب شده‌اند که براساس مستندات و مشاهدات انجام شده تخریب زیادی در جریان زلزله داشته‌اند و پیش از وقوع زلزله دلبستگی به مکان ساکنان آن‌ها نسبت به سایر محلات شهر بیشتر بوده است. بر مبنای دلایل فوق‌الذکر دو محله امامزاده زید و قصر حمید برای انجام این مطالعه انتخاب شده‌اند.

محله امامزاده زید

محله امامزاده زید همراه محله سید طاهرالدین در شرق بم واقع شده است.



ت ۱. محله امامزاده زید.

شکل‌گیری این محله به حدود سال ۱۲۸۵ برمی‌گردد، هرچند بنای امامزاده و بقعه سید طاهرالدین در این محله قدمت چند صدساله دارند. مساحت این محله در حدود ۷۵ هکتار است. جمعیت این محله پیش از بروز زلزله در

مساحت این محله در حدود ۵۵ هکتار است. جمعیت این محله پیش از بروز زلزله در حدود ۲۵۶۵ نفر بوده است. بعد از وقوع زلزله جمعیت محله به ۱۳۰۳ نفر رسید و درصد تخریب بالای ۸۵ درصد برآورد شد. در حال حاضر جمعیت محله حدود ۱۸۰۰ نفر و میزان بازسازی‌های انجام‌شده واحدهای مسکونی مطابق مطالعات میدانی حدود ۷۵ درصد است.

د- یافته‌ها

بازآفرینی حس دلبستگی به مکان به واسطه بازسازی کالبدی در محله، در گرو شناسایی فقدان‌ها و اختلالات عمده‌ای است که به‌زعم مردم در مکان زندگی و محله پس از زلزله بم اتفاق افتاده است. شناسایی این عوامل می‌تواند به شناسایی و به‌تبع آن احیای عوامل مختل شده در اثر زلزله در ذهن ساکنان کمک کند. این عوامل عمدتاً مهم‌ترین عواملی هستند که ساکنان با آن‌ها رابطه عاطفی داشته و از فقدان آن‌ها احساس غم کرده‌اند. در مصاحبه‌های انجام‌شده، مشارکت‌کنندگان از گذشته با نوعی نوستالژی یاد می‌کردند، حتی تکرار خاطرات گذشته برای بسیاری ناراحت‌کننده بود و از پاسخ امتناع می‌کردند. برخی نیز معتقد بودند صحبت درباره گذشته محله و یادآوری خاطرات گذشته، بار مصیبت متحمل شده را برای آن‌ها می‌کاهد.

تحلیل و سنتز داده‌های حاصل از مصاحبه‌های مشارکت‌کنندگان به دنبال عوامل دلبستگی پیشین به مکان از بازماندگان محلات امامزاده زید و قصر حمید بوده تا مهم‌ترین عوامل تعلق خاطر ساکنان به محله را که در جریان زلزله از بین رفته و یا دچار اختلال شده، شناسایی کند. با بررسی داده‌های بدست آمده در مرحله اول، و انجام کدگذاری باز عبارات حاصل از مصاحبه‌ها، ۴۱ مفهوم بدست آمده است. این مفاهیم بیانگر مهم‌ترین ابعادی است که از نظر مشارکت‌کنندگان در جریان زلزله از بین

حدود ۲۱۵۹ نفر بوده که بعد از وقوع زلزله به ۱۵۲۴ نفر کاهش یافته است. درصد تخریب محله نیز بالای ۸۰ درصد بوده است. در حال حاضر جمعیت محله حدود ۲۰۰۰ نفر و میزان بازسازی‌های انجام‌شده واحدهای مسکونی مطابق مطالعات میدانی حدود ۸۵ درصد است.



۲. بنای امامزاده زید.

محله قصر حمید

محله قصر حمید از محلات اولیه شکل گرفته بعد از خارج شدن توسعه شهر از ارگ است که پیش از سال ۱۲۸۵ نیز وجود داشته و جایگاه سکونت اولیه خوانین بمی بعد از خروج از ارگ بوده است. قرارگیری در مرکز شهر و همجواری با بازار شهر از ویژگی‌های اصلی این محله به‌شمار می‌آید.



۳. محله قصر حمید.

رفته یا دچار اختلال شده‌اند. رسیدن به این مفاهیم با روش تحلیل سطر به سطر از جملات کلیدی مصاحبه‌ها صورت گرفته است. بعد از انجام عملیات مرحله اولیه کدگذاری باز و شناسایی مفاهیم، در مرحله دوم کدگذاری باز، مفاهیم مشترک و مشابه از نظر معنایی در قالب ۷ مقوله طبقه‌بندی شده‌اند که از سطح بالاتری از انتزاع برخوردار بودند.

بعد از انجام مرحله کدگذاری باز و شناسایی مقولات، در مرحله کدگذاری محوری به توصیف و تشریح هر یک از مقولات به‌عنوان عوامل مختل شده دلبستگی در جریان زلزله پرداخته شده است. مقولات حاصل از دسته‌بندی مفاهیم عبارت‌اند از:

- مرگ ارگ، مرگ بم

مشارکت‌کنندگان اهمیت ارگ بم را نه در سطح شهر بم؛ بلکه آن‌را مهم‌ترین نماد فرهنگی بم و حتی ایران دانسته‌اند و حتی ارگ با زندگی و حیات مردم عجین شده است. مشارکت‌کنندگان اذعان داشته‌اند بعضی از آن‌ها با آنکه ده‌ها نفر از اعضای خانواده خود را از دست داده و داغ عزیز کشیده‌اند؛ اما ارگ برایشان همان قدر عزیز بود که از دست دادن عزیزانشان. بسیاری از مردم در همان روز به بالین ارگ فرو ریخته رفتند و مرثیه خواندند و اشک ریختند. اکثر مشارکت‌کنندگان عکس ارگ قبل از فروریختن را در خانه‌شان نگه داشته و می‌گویند که به خاطر ارگ حاضر به ترک بم نبوده‌اند. هنوز هم بسیاری از مشارکت‌کنندگان از خراب شدن ارگ ابراز ناراحتی شدید می‌کنند و چشم‌انتظار بازسازی ارگ هستند. بسیاری روند بازسازی ارگ را تا زمان حال پیگیری کرده‌اند و از کندی روند بازسازی ارگ گله‌مندند. برخی اشاره می‌کردند بدون حضور ارگ اصلاً شهری به نام بم وجود ندارد تا بمی در آن زندگی کند. عده‌ای نیز اهمیت بازسازی ارگ را حتی از سایر بازسازی‌های انجام

شده در شهر مهم‌تر دانسته و از اینکه مسئولین به این مسئله کم توجهی کرده‌اند، ناراضی هستند. اهمیت موضوع بازسازی ارگ بم در سایر مطالعات جامعه‌شناختی انجام شده در بم نیز مورد تأکید است (زند رضوی، ۱۳۸۸).

یکی از مشارکت‌کنندگان تحقیق اشاره می‌کند:

«همه ما بمی‌ها از دیرباز تا حالا، همه زندگی و خاطراتمان را در ارگ تجربه کرده‌ایم، ارگ در همه خاطرات خوب و بد ما وجود دارد.»

- تهدید حیات نخلستان

حیات و ممت زندگی در بم با نخل عجین است. معیشت اقتصادی شهر، براساس کشاورزی و استفاده از محصول نخل و خرما شکل گرفته است. شناخته شدن بم با نخلستان‌های فراوان آن، بر اهمیت نخل نه تنها در ذهن شهروند بمی بلکه در دیدگاه همه ایرانیان می‌افزاید. پس از زلزله، به‌واسطه خشک شدن برخی از قنوات، نخلستان‌ها رو به خشکی گذاشته‌اند. از دیگر دلایل از بین رفتن نخلستان‌ها، مرگ صاحبان نخلستان‌ها در جریان زلزله یا مهاجرت آنان از بم است که در هر صورت امکان حفاظت و نگهداری مناسب از نخلستان‌ها در سطح محلات وجود ندارد. با توجه به ورود افراد مهاجر به بم و عدم حصارکشی، نخلستان‌ها به جایگاه‌های ناامنی در سطح محلات تبدیل شده، به‌طوری‌که نخلستان‌های موجود در محلات امامزاده زید و قصر حمید جایگاه زباله و افراد غریبه در محله شده‌اند و مشارکت‌کنندگان با تأسف از آن‌ها یاد می‌کنند.

از عوامل مهمی که در مشارکت‌کنندگان به فقدان بعد از زلزله در محله منجر شده است، آسیب دیدن نخلستان‌ها و رهاشدگی آن‌ها در سطح محله است. بسیاری از مشارکت‌کنندگان، نخلستان را مرجع و مکان

در بم همانند سایر شهرهای سنتی ایران، خویشاوندی به‌عنوان قوی‌ترین شکل ارتباط اجتماعی بوده است. بسیاری از مشارکت‌کنندگان نیز مهم‌ترین ناراحتی خود را از دست دادن اقوام و خویشاوندانشان در جریان زلزله بیان کرده‌اند، چنانچه در مصاحبه بارها اشاره کردند که بسیاری از بازماندگان در سطح شهر به کمک افراد خانواده و خویشاوندان نجات یافته‌اند و نه نیروهای امداد و نجات.

در هنگام زلزله این شبکه خویشاوندی، قدرتمندتر از همیشه در مرحله امداد و نجات عمل کرده است. در مرحله اسکان اضطراری و موقت نیز این ساختار در تقویت روحیه مشارکت‌کنندگان در همدلی، همدردی، همکاری و صمیمیت نقش داشته است.

مشارکت‌کنندگان بر این موضوع تأکید فراوان دارند که رابطه‌ها قدرت و قوت قبل را ندارد، درحالی‌که در زمان زلزله بیشترین حد خود را داشته است. بسیاری از مشارکت‌کنندگان از اینکه میزان همدلی و همدردی، صمیمیت، تعاملات و همکاری میان اقوام و خویشاوندان کاهش قابل توجهی یافته و مانند قبل نیست، ابراز ناراحتی می‌کنند. در این زمینه یکی از افراد چنین می‌گوید:

«بعد از خراب شدن خانه‌ام، سخت‌ترین چیز این بود: رفتن برادرم. برادرم که ۲ تا فرزندش را در زلزله از دست داده بود، می‌خواست خودش را به کرمان منتقل کند. برادرم می‌گفت نمی‌تواند جای خالی بچه‌هایش را در محله ببیند. جای برادرم یک نفر از بروات آمده که اصلاً نمی‌شناسیمش.»

سخت شدن شرایط زندگی در بم، عدم توانایی در فراموشی فقدان پس از زلزله در شهر همراه با از دست دادن فرزندان و اقوام نزدیک، همه عواملی هستند که به عقیده مشارکت‌کنندگان باعث مهاجرت از محله و شهر

وقوع خاطرات محله‌ای پیش از زلزله می‌دانند؛ مانند رابطه کودکی‌شان با نخلستان و بازی در نخلستان‌ها.

نخل در شهر بم کارکرد معنایی دیگری نیز دارد. نخل‌ها برای بازماندگان بمی، سمبلی از تداوم و پایداری حیات هستند؛ چراکه استواری نخل‌ها در جریان زلزله، خود به عامل امید برای پابرجا بودن تبدیل شده است؛ لذا مشارکت‌کنندگان آسیب دیدن نخل‌ها را به‌منزله از بین رفتن زندگی و حیاتشان در بم و محله می‌دانند و از عدم رسیدگی و مراقبت از آن‌ها تأسف می‌خورند.

«خیلی ناراحتم از اینکه دیگر نخلستان‌های محله، آن طراوت قبلی را ندارد، متأسفانه دیگر دل و دماغی نمانده که به این‌ها برسیم. اینکه نخلستان‌های شهر مثل قبل نیستند، روی همه شهر اثر می‌گذارد.»

- خانه بی‌حس خانه

زندگی سابق در خانه‌های اصیل بمی با طرح معماری و ویژگی‌های سنتی از عوامل نارضایتی ساکنان نسبت به خانه‌های بازسازی شده است، چرا که طرح خانه‌های پیشنهادی از طرف مشاورین بدون در نظر داشتن سلیقه و فرهنگ بمی‌ها تهیه شده است که مطابق با خواست آن‌ها نبوده و نیست. شهروندان از تغییر مساحت عرصه و عیان خانه‌ها؛ طرح تعریض معابر، ساخته شدن ساختمان‌های جدید در حیاط خانه، حفظ کانس اسکان موقت در حیاط خانه، تقسیم زمین بین وراث ناراضی هستند. عمده نارضایتی از کوچک شدن حیاط است چرا که حیاط خانه‌ها محل برگزاری مراسم و فعالیت‌های خانوادگی بوده که اکنون کارکرد گذشته را ندارد. یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

«این خانه کجا و آن حال و هوا کجا. زندگی در آن خانه‌ها برام آرزو شده.»

- کم‌رنگ شدن مناسبات خویشاوندی

شده است. از دست رفتن روابط گرم خویشاوندی و کم رونقی مناسبات خانوادگی به نارضایتی عمومی در بین ساکنان تبدیل شده است.

- کاهش مناسبات همسایگی

اهمیت روابط همسایگی در شهرهای سنتی ایران، پس از روابط خویشاوندی در درجه دوم تعاملات اجتماعی قرار دارد. در زلزله بم نیز بنا به مستندات موجود، سهم اقوام و همسایگان در نجات افراد بیشتر از سایر گروه‌های امداد رسان بوده است (زند رضوی، ۱۳۸۸).

یکی از آسیب‌های شناخته شده در مناسبات همسایگی در محلات بم پس از زلزله، نزاع‌های ساکنان محلات به دلیل مشخص نبودن مرز مالکیت خانه‌ها در جریان بازسازی بوده است آنچنان‌که هنوز بسیاری از همسایگان قدیمی با هم سر ناسازگاری دارند.

بعد از زلزله نیز به دلیل جابه‌جایی شدید جمعیت بر اثر مهاجرت و بر پایه تقسیمات ارثی و خرید و فروش زمین‌های موروثی در محلات مورد بررسی، مفهوم تعاملی همسایگی متکی بر روابط عاطفی پیش از زلزله، از میان رفته است.

کاهش ارتباط و انتظار از همسایگان در کنار کاهش حس همدردی و همدلی، صمیمیت، همکاری و فعالیت‌های مشترک مانند میهمانی‌های درون محله‌ای و شرکت در مراسم سنتی به‌خصوص در مراسم مذهبی دیده می‌شود. همانند مناسبات خانوادگی، سختی زندگی، تلاش برای کسب درآمد بیشتر، اختلافات پیش آمده در جریان بازسازی محله برای مشخص کردن مرز مالکیت خانه‌ها همه عواملی است که تعاملات همسایگی را مخدوش می‌کند. فعالیت‌های اجتماعی و غیررسمی مشترک نظیر فعالیت‌های مذهبی خاص با حضور جمعی و اهمیت گذشته حتی در حرم مطهر امامزاده زید نیز اتفاق نمی‌افتد.

در زمینه کاهش روابط همسایگی یکی از مشارکت‌کنندگان مدعی است:

«از صبح تا شب باید کار و فعالیت کنیم تا بتوانیم زندگی مان را اداره کنیم. بعد از زلزله معلوم است که روابط نمی‌تواند مثل قبل باشد. دیگر فرصتی برای کار مشترک با همسایه‌ها حتی در رسیدن به محله باقی نمی‌ماند، بعد از زلزله بم آدم‌ها دیگر حوصله سروکله زدن باهم را ندارند، هر کس دنبال کاروبار خودش است دیگر. چه برسد به همسایه.»

از عوامل منفی دیگری که مشارکت‌کنندگان از آن به‌عنوان عوامل مخرب مناسبات همسایگی نام می‌بردند ورود تازه واردان از سایر نقاط به شهر و محله و تغییر فرهنگ همسایگی به‌عنوان جو غالب نه تنها در سطح محلات بلکه در کل شهر بم است. ساکنان تازه وارد نیز به دلیل عدم پذیرش از سوی ساکنان قدیمی نتوانسته‌اند وارد شبکه جدید همسایگی شوند.

- تنزل هویت محله‌ای

قبل از زلزله محلات بم هرکدام حال و هوای خاصی داشتند. محله امامزاده زید به دلیل حضور بنای قدیمی امامزاده زید و سید طاهرالدین و مسیر ارتباطی میان این دو مکان متمیزه حال و هوای خاص مذهبی در خود داشته است. در محله قصر حمید نیز نخلستان‌های متعدد و خانه‌های اعیانی وجود داشته (جایگاه اولیه اربابان بمی در این محله) که از ویژگی اصلی آن وجود ساکنان اصیل این محله بوده است. این محله برای خود حسینه‌ای داشته که مرکز فعالیت‌های مذهبی محله به‌شمار می‌آمده است. بعد از آمدن زلزله با توجه به قرار گرفتن محلات فوق در منطقه قرمز زلزله و حجم صدمات بالا از این محلات جز نخلستان‌ها و تلی از آوار باقی نماند. فرایند یکسان‌سازی طرح‌های معماری و

و وجود زباله و نخاله‌های ساختمانی در آن‌ها در سطح محله، موجی از بی‌انگیزگی را در محله نشان می‌دهد. مشارکت‌کنندگان اعتقاد دارند که تمامی تلاش‌های آن‌ها عقیم مانده و به ناامیدی و بی‌تفاوتی آن‌ها هم نسبت به اطرافیان و هم خود محله منجر شده است. درگیری‌های اتفاق افتاده میان ساکنان نیز باعث کم‌رنگ شدن علاقه به محله نسبت به پیش از زلزله شده است، هرچند با استناد به مطالعات جامعه‌شناسی مصایب نیز اعتقاد برگشت به شرایط پیش از زلزله نا ممکن پنداشته می‌شود. یکی از مشارکت‌کنندگان زن ادعا می‌کند:

«انگار بعد از زلزله، همه‌جا خاکستر مرگ پاشیدند. زلزله آدم‌ها را نسبت به همه چیز بی‌تفاوت کرده است. خود من که قبل از زلزله به‌عنوان کلاتر محله شناخته می‌شدم، الان اصلاً برایم مهم نیست که در محله چه اتفاقی می‌افتد. حتی بعضی از خانواده‌های تازه وارد را نیز نمی‌شناسم.»

نتیجه

با توجه به مقولات ارائه شده، می‌توان گفت مقوله «نوستالژی محله و شهر گذشته» مقوله‌ای است که می‌تواند تمامی ادراکات ساکنان را پوشش دهد.

ردیف	مقوله	نوع مقوله	مقوله هسته
۱	مرگ ارگ، مرگ بم	شرایطی	نوستالژی محله و شهر گذشته
۲	تهدید حیات نخلستان	شرایطی	
۳	خانه بی‌حس خانه	شرایطی	
۴	کم‌رنگ شدن مناسبات خویشاوندی	تعاملی	
۵	کاهش مناسبات همسایگی	تعاملی	
۶	کم‌رنگ شدن هویت محله	تعاملی	
۷	بی‌انگیزگی نسبت به محله	پیامدی	

ج ۱. مقولات و مقوله هسته.

هماندسازی خانه‌ها، بدون توجه به هویت تاریخی محلات فوق‌الذکر باعث شد که این محلات هیچ تمایز کالبدی با سایر محلات نداشته باشند. تخریب و خشکیدن نخلستان‌ها نیز از کیفیت چهره سبز این محلات کاست.

همچنین عدم توجه به طرح قبلی بنای امامزاده و حسینیه محلات در جریان بازسازی، تنها بارقه امید بازماندگان را برای ایجاد تشخیص و تمایز میان محله‌شان با سایر محلات از بین برده است؛ به نحوی که بسیاری از مشارکت‌کنندگان در این پژوهش از این موضوع ابراز نازاحتی عمیق کرده‌اند.

عامل دیگر شکایت مشارکت‌کنندگان، مهاجرت ساکنان اصیل و بومی محلات و آمدن تازه واردان هرچند به تعداد کم است (فلاحی، ۱۳۸۷)، چرا که نمی‌خواهند تازه واردان به‌عنوان امامزاده زیدی و قصر حمیدی شناخته شوند و این مسئله تعصب و غرور محله‌ای تعدادی از مشارکت‌کنندگان را برانگیخته است و باعث عوض شدن ساختار اجتماعی این محلات می‌شود. به قول یکی از ساکنان:

«قبل از زلزله تمامی افرادی که در محله قصر حمید ساکن بودند، کسانی بودند که پدرشان نیز در این محله به دنیا آمده بود و قصر حمیدی بودن خصوصیت اصلی آن‌ها بود. همگی اصیل و هویت محله بودند؛ اما حالا به دلیل نزدیکی به مرکز شهر و بالا رفتن قیمت زمین، افرادی که اینجا می‌آیند، غریبه‌اند. این محله، دیگر محله قدیم نیست.»

- بی‌انگیزگی نسبت به محله

علاوه بر بی‌تفاوتی مشارکت‌کنندگان در ماندن و رفتن از محله نسبت به قبل، عدم تلاش برای تصمیم‌گیری در مسائل محله، بلا تکلیفی وضعیت زمین‌های بایر و مخروبه

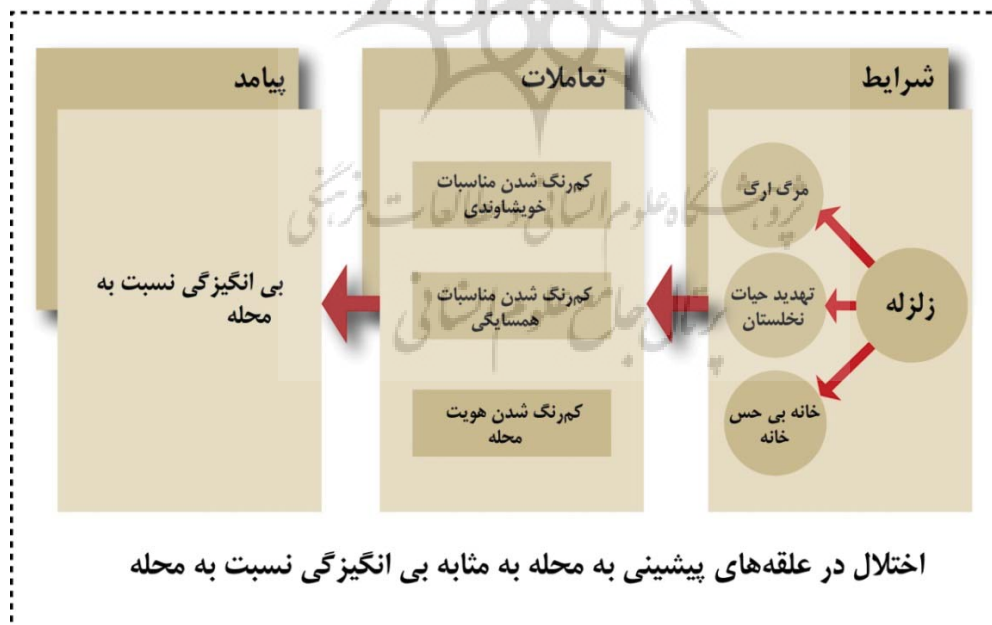
ساکنان، فروریختن ارگ بم و به عبارتی مرگ ارگ بوده است که عامل اصلی حس فقدان نه در سطح این محلات؛ بلکه در سطح شهر بم شناخته می‌شود. از سوی دیگر وضعیت نابسامان نخلستان‌ها نیز به‌عنوان شرایط اختلال در علاقه مردم به محله تأثیر زیادی داشته است.

تحت تأثیر عوامل بالا ساکنان بم متوجه تغییرات در محله خود شده‌اند. واکنش ساکنان در برابر این اختلال به‌صورت کاهش مناسبات خویشاوندی، همسایگی، هویت محله‌ای و عدم رضایت از خانه بازسازی شده بروز کرده است. پیامد این تغییرات به‌گونه‌ای خاص در ساکنان تفسیر شده است که به حس بی‌تفاوتی به محله ادراک می‌شود. هرچند اکثر ساکنان از حس بی‌تفاوتی، رضایت ندارند و با نگاهی نوستالژیک به گذشته تلاش می‌کنند که با گذار از دوران بازسازی بتوانند علاقه‌های کم‌رنگ شده را احیاء کنند. تلاش برای بازآفرینی عوامل تعلق خاطر می‌تواند مانع بی‌انگیزی به محله شده و در نهایت به مشارکت ساکنان در امور محله کمک می‌کند.

در این بخش از نوشتار به تولید نظریه زمینه‌ای پرداخته شده است، آنچنان‌که براساس مقوله هسته که خود برگرفته و مستخرج از سایر مقولات است، ساکنان محلات امامزاده زید و قصر حمید، «زلزله و تخریب‌های ناشی از آن» را باعث تغییر در علاقه‌های محلی می‌دانند مقوله هسته‌ای در این بخش به‌نوعی «نوستالژی یا علاقه به بازگشت به گذشته (محله و شهر)» هست که خود بیانگر نوعی احساس ناخرسندی از وضعیت کنونی و تمایل به بازگشت به شرایط قبل است.

بنابراین پدیده، ساکنان قدیمی محلات فوق‌الذکر، ضمن یادآوری ویژگی‌های مثبت محله گذشته، به بازآفرینی این ویژگی‌ها تا حد امکان تأکید کرده‌اند و در مقایسه با گذشته، وضعیت کنونی محله‌شان را در حال گذار خوانده، به امید آنکه شرایط قبل اعاده شود. در عین حال، هیچ کدام از مشارکت‌کنندگان به‌دنبال حذف رویداد زلزله از محله و خاطرات محله‌ای نبوده‌اند و آنرا به‌عنوان تاریخ معاصر محله پذیرفته‌اند.

باید اشاره کرده مهم‌ترین تأثیر در اختلال علاقه



ن ۱. مدل زمینه‌ای از اختلال در علاقه به محله در اثر بروز زلزله.

24. contextual condition
25. interaction
26. consequence

فهرست منابع

- زند رضوی، سیامک (۱۳۸۸)، «جامعه‌شناسی و مدیریت بحران تجربه بم»، تهران، نشر قطره.
- فلاحی، علیرضا (۱۳۸۴)، «درآمدی بر مقولات اساسی بازسازی (تصورات نادرست و واقعیت‌ها)»، نشریه علمی - پژوهشی صغه، شماره ۴۰، ص ۸۰-۹۹.
- فلاحی، علیرضا (۱۳۸۷)، «آماده سازی مناطق تاریخی و مناظر فرهنگی بم، این میراث جهانی در خطر، برای مقابله با زلزله»، نشریه علمی - پژوهشی صغه، شماره ۴۶، ص ۱۳۵-۱۵۴.
- لک، آزاده. (در دست چاپ)، «کاربرد نظریه زمینه‌ای در پژوهش طراحی شهری»، نشریه علمی - پژوهشی صغه، شماره ۷۳.
- Altman, I., & Low, S. M. (Eds.). (1992). Place attachment. New York and London: Plenum Press.
- Bonaiuto, M., Breakwell, G. M., & Cano, I. (1996). Identity processes and environmental threat: The effects of nationalism and local identity upon perception of beach pollution. *Journal of Community and Applied Social Psychology*, 6, 157-175.
- Brown, B. B., & Perkins, D. D. (1992). Disruptions in place attachment. In I. Altman, & S. M. Low (Eds.), *Place Attachment* (pp. 279-304). New York & London: Plenum Press.
- Chamlee-Wright, E., & Storr, V. H. (2009). "There's no place like New Orleans": Sense of Place and Community Recovery in the Ninth Ward after Hurricane Katrina. *Journal of Urban Affairs*, 31(5), 615-634.
- Cooper Marcus, C. (1992). Environmental memories. In I. Altman & S. Low (Eds.). *Place attachment* (pp. 87-112). New York: Plenum Press.
- Creswell, J. W. (2009). *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches*. Los Angeles: Sage.
- Devine-Wright, P. (2009). Rethinking NIMBYism. *Journal of Community and Applied Social Psychology*, 19, 426-441.
- Erickson, K. (1994). *A new species of trouble*. New York: W. W. Norton & Company.
- Fried, M. (1963). Grieving for a lost home. In L. J. Duhl (Ed.), *The urban condition* (pp. 151-171). New York: Basic Books.
- Fried, M. (2000). Continuities and discontinuities of place. *Journal of Environmental Psychology*, 20, 193-205.

نظریه مستخرج از روش نظریه زمینه‌ای که با شناسایی عوامل شرایطی، تعاملات و پیامدها در ظهور پدیده اصلی ساخته شده است، تحت عنوان مدل زمینه‌ای در نمودار شماره ۱ ارائه شده است. با توجه به نظریه تبیین شده در این پژوهش، می‌توان ادعا کرد که مهم‌ترین ابعاد مؤثر "اختلال در دل‌بستگی به مکان" که در شرایط بروز سانحه باید در امر برنامه‌ریزی و طراحی فرایند بازسازی در ارجحیت قرار گرفته و با مشارکت و نظر مردم طراحی شود تا در نهایت به مشارکت مردم در فرایند بازسازی، عبارت‌اند از:

- عناصر هویت شهر: مانند شهر بم که به واسطه قالب ارگ و نخلستان شناسایی می‌شود.
- عناصر هویت محله: عناصری از محله که محله را از سایر محلات شهر متمایز می‌کند.
- روابط اجتماعی که در قالب روابط خویشاوندی و همسایگی قابل بررسی است.

پی‌نوشت

1. Anxiety
2. Disruption
3. Threat
4. loss
5. Displacement
6. Truma
7. Ethnography
8. Space
9. Environment
10. Emotions
11. Emplacement
12. Affective
13. Place attachment disruption
14. Noticeable Transformations
15. Noticeable Changes
16. Alienation
17. Self Value
18. Familiarity
19. Sense Of Continuity
20. Place Refrent Continuity
21. Interactional Past
22. Interactional Potential
23. Causal condition

- Fullilove, M.T. (1996). Psychiatric implications of displacement. *American Journal of Psychiatry*, 153, 1516-1523.
- Hawkins, R. L., & Maurer, K. (2011). 'You fix my community, you have fixed my life': the disruption and rebuilding of ontological security in New Orleans. *Disasters*, 35(1), 143-159.
- Inalhan, G., & Finch, E. (2004). Place attachment and sense of belonging. *Facilities*, 22, 120-128.
- Lewicka, M.(2011). Place attachment: how far have we come in the last 40 years? *Journal of Environmental Psychology* 31, 207-230.
- Manzo, L. (2005). For Better or Worse: Exploring the Multiple Dimensions of Place Meaning. *Journal of Environmental Psychology*, 25(1), 67-86.
- Manzo, L.C., & Perkins, D.D. (2006). Finding common ground: The importance of place attachment to community participation and planning. *Journal of Planning Literature*, 20, 335-350.
- Milligan, M. (2003). Displacement and Identity Discontinuity: The Role of Nostalgia in Establishing New Identity Categories. *Symbolic Interaction*, 26, 381-403.
- Morse, J. M. (2001). Situating grounded theory within qualitative inquiry. In R. Schreiber & P. N.Stern (Eds.), *Using grounded theory in nursing* (pp. 1-16). New York: Springer.
- Patterson, M. E., & Williams, D. R. (2005). Maintaining research traditions on place: Diversity of thought and scientific progress. *Journal of Environmental Psychology*, 25, 361-380.
- Prohansky, H. M., Fabian, A. K., & Kaminoff, R. (1983). Place-identity. *Journal of Environmental Psychology*, 3, 57-83.
- Speller, G .M and Twigger-Ross, C. L. (2009) 'Cultural and social disconnection in the context of a changed physical environment', *Geografiska Annaler: Series B, Human Geography*, 91(4), 355-369.
- Spyce, T. M (2009) Disruption in place attachment: Insights of young Aboriginal adults on the social and cultural impacts of industrial development in northern Alberta University of Alberta.
- Stedman, R. (2003). Is it really just a social construction?: The contribution of the physical environment to sense of place. *Society and Natural Resources*, 16(8), 671-685.
- Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basics of qualitative research: Grounded theory, procedures, and techniques*. Newbury, CA: Sage.